

## چالش‌های بنیادین در فرآیند اجتهاد ناشی از رویکرد جزیره‌ای و ضرورت انطباق‌پذیری منظومه‌ای احکام

محمد فیضی

دکتری فقه و مبانی حقوق، پژوهشگر گروه پژوهشی پویافکر

feizi69@gmail.com

### چکیده:

اجتهاد به عنوان موتور پویایی فقه اسلامی، مسئول استنباط احکام شرعی است؛ اما شیوه‌های سنتی آن با چالش‌هایی مواجه است: تمرکز بر ادله جزیره‌ای بدون توجه به شبکه احکام، اصول فراققه‌ای، و پیامدهای اجتماعی-اخلاقی. این رویکرد می‌تواند به احکامی ناسازگار با عدالت و کرامت انسانی منجر شود، که قابلیت اجرا ندارند و حتی به دین‌گریزی دامن می‌زنند.

دغدغه اصلی پژوهش، بررسی شکاف میان «استنباط نظری» و «تحقق واقعی» است. پرسش کلیدی مقاله این است که آیا حکمی که با روح شریعت و مقتضیات زمان و مکان ناسازگار است، کشف واقعی اراده شارع محسوب می‌شود؟ در پاسخ می‌توان از ضرورت «انطباق‌پذیری منظومه‌ای احکام»، سخن گفت که فتوا را نه تنها با اصول بنیادین اسلامی هماهنگ می‌کند، بلکه در اجرا نیز موانع ذاتی و عارضی ندارد تا مصالح شارع محقق شود.

شکاف پژوهشی در غفلت از تبیین نظام‌مند این مفهوم نهفته است. رویکرد «نگاه منظومه‌ای» در مقابل نگرش رایج، استنباط را همه‌جانبه می‌داند و عواملی مانند حکمت تشریع، عدالت، کرامت انسانی، عرف عقلا، مقتضیات زمان و مکان، و علوم انسانی را در کنار ادله سنتی ادغام می‌کند.

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، پارادایم مذکور را تبیین و شاخصه‌های کلیدی (مانند تطابق با عدالت، مصلحت و عرف) را استخراج می‌کند. نوآوری: ارائه تحلیلی نظام‌مند از انطباق‌پذیری منظومه‌ای به عنوان نظریه روش‌شناختی، که فقه را کارآمدتر کرده، اعتبار شریعت را حفظ و به چالش‌های نوظهور پاسخ می‌دهد.

**کلیدواژه‌ها:** انطباق‌پذیری منظومه‌ای، استنباط فقهی، احکام اجتماعی، حکمت تشریع، اصول فراققه‌ای، مقاصد شریعت

اجتهاد، به عنوان تلاش روشمند فقیهان برای استنباط احکام شرعی<sup>۱</sup>، با تکیه بر اصول ثابت دین اسلام، فروع فقهی را برای تنظیم حیات انسانی استخراج می‌کند<sup>۲</sup>. این فرآیند، به دلیل گستردگی فروع فقهی و تغییرات اجتماعی، نیازمند متخصصانی است که اصول اسلامی را با مسائل نوظهور تطبیق دهند. اجتهاد، به عنوان «قوه محرکه اسلام»<sup>۳</sup>، ابزار ضروری برای پاسخ‌گویی به چالش‌های دینی و اجتماعی است.

در حوزه فقه و اصول فقه، به عنوان شاخه‌ای از علوم اسلامی که بر پایه استنباط احکام شرعی از منابع معتبر (مانند قرآن، سنت، اجماع و عقل) استوار است، یکی از مهم‌ترین چالش‌ها و آفات ساختاری، فقدان رویکردی منسجم، پیوسته و همه‌جانبه به ادله شرعی، فتاوی پیشین و نتایج مترتب بر آرای فقهی است. تمرکز بر ادله موضعی و نتایج فوری آن‌ها، بدون توجه به ابعاد میان‌رشته‌ای و تأثیرات جانبی، منجر به استنباطی ناقص و گاه ناسازگار با اصول بنیادین اسلامی می‌گردد.

برای نمونه، در بسیاری از موارد، فقیهان به بررسی ادله مستقیم بسنده کرده و از ارزیابی آثار اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی یا حتی اقتصادی حکم غفلت می‌کنند. این آثار می‌تواند شامل تأثیرات مقطعی (مانند تنفیر عامه یا عدم پذیرش عرفی) یا دائمی (مانند تعارض با اصول کلی مانند عدالت، کرامت انسانی یا مصلحت عمومی) باشد. اگر این ابعاد به صورت همزمان و یکپارچه در نظر گرفته شود، ممکن است مسیر استنباط تغییر یابد؛ برای مثال، برخی ادله را کنار گذارد (به دلیل تعارض با اصول برتر)، برخی را تضییق (محدودسازی) یا توسیع (گسترش) دهد، یا حتی به تفسیر جدیدی از نصوص منجر شود. این رویکرد که بر پایه اصول و موازین فقهی و فرافقهی استوار است، نه تنها استنباط را غنی می‌سازد، بلکه به تحقق‌پذیری احکام - به عنوان یک معیار کلیدی - کمک می‌کند.

انطباق‌پذیری منظومه‌ای احکام، به عنوان مفهومی کلیدی در این نوشتار، به معنای انطباق کامل حکم با موازین و اصول بنیادین اسلامی (مانند عدالت، کرامت، اصول اخلاقی) و عدم تعارض با آن‌ها در مقام ثبوت (استنباط نظری) و شمول بر مکلفین (گسترش بر افراد) است. در مقام اجرا نیز، انطباق‌پذیری به معنای قابلیت عملیاتی‌سازی حکم بدون تراحم با ادله شرعی، قواعد فقهی یا اصول اخلاقی معتبر می‌باشد. به بیان دقیق‌تر، فتوای فقیه - که کشف اراده شارع و برنامه عملی برای مکلفان تلقی می‌شود - نباید به گونه‌ای باشد که به دلیل وجود موانع ذاتی (مانند تعارض ساختاری با نصوص قطعی) یا عارضی (مانند شرایط اجتماعی یا فرهنگی نامساعد)، از قابلیت انطباق‌پذیری منظومه‌ای در مقام ثبوت، شمول یا اجرا محروم گردد؛ بنابراین، تعریف پیشنهادی این پژوهش از انطباق‌پذیری منظومه‌ای احکام فقهی عبارت است از: «لزوم سازگاری کامل حکم استنباطی با اصول و قواعد معتبر شرعی، فقهی و اخلاقی در مقام ثبوت، اثبات و شمول (گسترش بر مکلفین)، همراه با

<sup>۱</sup> ناصری مقد و مبینی، «مفهوم و حجت اجتهاد گروهی»، ۳۷-۶۹.

<sup>۲</sup> بدری، معجم مفردات اصول الفقه المقارن، ۱۳۱.

<sup>۳</sup> مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ۱۳۳.

عدم تعارض با ادله و موانع ذاتی یا عارضی که این امر توانایی اجرای صحیح، مؤثر و پایدار احکام را در زندگی مسلمانان تضمین می‌کند.<sup>۴</sup>» این تعریف که ریشه در مبانی اصولی مانند قاعده تطبیق حکم بر واقع و اصل قابلیت اجرا دارد بر یکپارچگی فرآیند استنباط از مرحله ثبوت (کشف حکم واقعی) تا مرحله اجرا (تطبیق عملی) تأکید دارد و شامل ارزیابی همزمان ادله، آثار و پیامدها در تمامی ابعاد می‌شود می‌تواند به عنوان یک چارچوب روش‌شناختی برای اجتهاد معاصر عمل کند.

فارغ از عناوین و موضوعات خاص فقهی (مانند احکام فردی یا اجتماعی)، بحث انطباق‌پذیری منظومه‌ای به عنوان یک مبنای بنیادین در استنباطات فقهی، دارای اهمیت ویژه‌ای است. این پژوهش، با تمرکز بر این مفهوم، به پرسش اصلی زیر پاسخ می‌دهد: انطباق‌پذیری منظومه‌ای احکام فقهی چیست و چگونه در فرآیند استنباط فقهی تأثیر می‌گذارد؟

برای ارائه پاسخی روشمند و ساختارمند به این پرسش، شاخصه‌های کلیدی انطباق‌پذیری منظومه‌ای نیز مورد بررسی قرار خواهند گرفت

بیان و تحلیل و ارزیابی این شاخصه‌ها در مجموعه احکام فردی (مانند عبادات) و اجتماعی (مانند معاملات و حدود) همراه با نگرش منظومه‌ای حاصل و دسته‌بندی اجزاء آن، از نوآوری‌های اصلی این پژوهش به شمار می‌رود. این رویکرد نه تنها به غنای روش‌شناختی فقه کمک می‌کند، بلکه اجتهاد را به سمت احکامی سوق می‌دهد که در جهان معاصر، قابل اجرا و مؤثر باشند و بدین ترتیب، به تحقق اهداف شارع در هدایت جامعه اسلامی یاری رسانند.

پیشینه پژوهش:

مفهوم انطباق‌پذیری منظومه‌ای احکام فقهی، به عنوان موضوعی نوظهور در مطالعات فقهی، تاکنون به صورت مستقل و متمرکز مورد پژوهش قرار نگرفته است. با این حال، ریشه‌های این مفهوم به صورت ضمنی در مباحث فقهی و فرآیندهای استنباطی، به ویژه در چارچوب اصول و قواعد بنیادین فقهی و فراققهی، قابل ردیابی است. دغدغه عملیاتی بودن و امکان اجرای احکام فقهی همواره در بطن فقه اسلامی حضور داشته، اما فقدان مطالعات نظام‌مند با تمرکز مستقیم بر این مفهوم، خلأ پژوهشی قابل توجهی را آشکار می‌سازد. بررسی‌های موجود، به صورت پراکنده و حاشیه‌ای در خلال مباحث فقهی، مانند مقاصد شریعت، مصلحت و تطابق احکام با عقل سلیم، به تحقق‌پذیری اشاره کرده‌اند، بدون آن‌که به عنوان محور اصلی پژوهش مورد توجه قرار گیرد.

در حوزه مقاصد شریعت، برخی آثار به طور غیرمستقیم به جنبه‌هایی از انطباق‌پذیری منظومه‌ای پرداخته‌اند. برای نمونه، احمد حسنی در مقاله خود<sup>۴</sup> با بررسی شواهد تشبیتی، بر لزوم توجه فقیه به مقاصد شریعت در فرآیند استنباط تأکید کرده است.

<sup>۴</sup> حسنی، «نقد و بررسی دیدگاه تأثیر مقاصد شریعت بر اسناد استنباط»، ۳۵-۶۹.

همچنین، شوشتری و ناصری مقدم در مقاله‌ای<sup>۵</sup> مقاصد شریعت را به عنوان معیاری برای ارزیابی روایات و درک اصول عملی معرفی کرده‌اند.

در زمینه تطابق احکام شرعی با عقل سلیم نیز مطالعاتی انجام شده است. ابوالقاسم علی دوست نیز در کتاب فقه و عقل<sup>۶</sup> با تبیین مختصات عقل در شناخت احکام، از قاعده ملازمه میان حکم عقل و شرع برای گسترش کاربرد عقل در استنباط استفاده کرده است. همچنین، علی اصغر محسنی در مقاله «زمینه‌های بهره‌گیری از عقل در فقه شیعه»<sup>۷</sup> ظرفیت عقل در دستیابی به ملاکات احکام را بررسی کرده است. افزون بر این، پژوهش‌هایی در حوزه‌های مرتبط مانند پذیرش عقلا، نقش عرف در فقه، کرامت انسانی و عدالت، به طور غیرمستقیم به جنبه‌هایی از انطباق‌پذیری منظومه‌ای پرداخته‌اند، هرچند به دلیل محدودیت‌های متنی، از ذکر تفصیلی آن‌ها در این پژوهش خودداری شده است.

با وجود این، حتی در آثار مذکور، تحقق‌پذیری به عنوان مفهومی محوری یا مستقل تحلیل نشده و تنها به صورت ضمنی مورد اشاره قرار گرفته است. این وضعیت، ضرورت انجام پژوهش‌های دقیق و هدفمند برای تبیین جایگاه و ابعاد تحقق‌پذیری در فقه اسلامی را برجسته می‌کند. پژوهش حاضر، با بهره‌گیری تحلیلی و استنباطی از منابع متنوع فقهی و اصولی، در صدد پر کردن این خلأ پژوهشی است و به بررسی نظام‌مند مفهوم تحقق‌پذیری و تأثیر آن بر فرآیند استنباط فقهی می‌پردازد.

این مقاله در دو بخش اصلی سازمان‌دهی شده است:

بخش نخست به تبیین مفهوم و جایگاه انطباق‌پذیری منظومه‌ای در فرآیند استنباط فقهی اختصاص دارد و بخش دوم به تحلیل و بررسی تفصیلی شاخصه‌های انطباق‌پذیری منظومه‌ای می‌پردازد.

## ۱- بخش اول: اهمیت انطباق‌پذیری منظومه‌ای در احکام شرعی

### ۱-۱- مفهوم انطباق‌پذیری منظومه‌ای احکام فقهی:

انطباق‌پذیری منظومه‌ای احکام فقهی به معنای ضرورت انطباق احکام با اقتضائات و واقعیت‌های معاصر، امکان پیاده سازی صحیح و مؤثر این احکام در زندگی روزمره و تحقق اهداف شارع در بستر اجتماعی تعریف می‌شود. این مفهوم ریشه در حکمت تشریع دارد، زیرا شارع حکیم احکامی را وضع می‌کند که اولاً با مصالح و مفاسد واقعی هم‌راستا بوده و از قابلیت اجرایی نیز برخوردار باشند، از این رو فتوای فقیه، به عنوان ابزاری برای کشف حکم ظاهری شارع، باید به گونه‌ای صادر شود که ضمن سازگاری با منابع شرعی (قرآن، سنت، عقل و اجماع) در مقام ثبوت، در مقام اجرا با کمترین موانع و چالش‌ها مواجه

<sup>۵</sup> ناصری مقدم و شوشتری «کارکرد مقاصد شریعت در توسعه و تعمیق فقه امامیه»، ۹۹-۱۱۴.

<sup>۶</sup> علیدوست، فقه و عقل.

<sup>۷</sup> محسنی، «زمینه‌های بهره‌گیری از عقل در فقه شیعه»، ۲۶-۳۳.

شده و امکان تحقق عملی در جامعه را داشته باشد. این امر مستلزم توجه به شرایط اجتماعی، فرهنگی و عملیاتی حاکم بر جامعه است تا احکام فقهی بتوانند به صورت مؤثر و کارآمد در زندگی روزمره پیاده سازی شوند

## ۱-۲- مراتب انطباق پذیری منظومه ای احکام فقهی

انطباق پذیری یا عدم انطباق پذیری احکام فقهی، به طور کلی، از سه منظر قابل بررسی است:

### ۱-۲-۱- انطباق پذیری یا انطباق پذیری احکام از دیدگاه عرف متسامح

اصطلاح «عرف متسامح» در تقابل با «عرف دقیق و متعهد» به کار می رود.<sup>۸</sup> منظور از عرف متسامح، عرفی است که معانی عناوین مندرج در احکام فقهی را بدون توجه به قیود و حدود دقیق آن درک نموده و در تبیین مفاهیم و انطباق آن ها با مصادیق، دقت علمی را رعایت نمی کند. همچنین، عرفی که تحت تأثیر مسائل اجتماعی یا عملکرد ناصواب متولیان دینی قرار گرفته باشد، در این دسته جای می گیرد. قضاوت این نوع عرف در خصوص امکان پذیری یا عدم امکان پذیری احکام و فتاوی فقهی فاقد اعتبار علمی بوده و از منظر فقیه استنباط کننده مورد اعتنا قرار نمی گیرد.

### ۱-۲-۲- انطباق پذیری یا عدم انطباق پذیری احکام با توجه به انطباق یا تعارض با اصول و قواعد بنیادین

این دیدگاه که محور اصلی پژوهش حاضر است، در سه مرحله مورد تحلیل قرار می گیرد:

الف مرحله ثبوت حکم: در این مرحله، اصول و قواعد بنیادینی که با موضوع فتوا ارتباط دارند و در فرآیند استنباط مورد توجه فقیه قرار می گیرند، بررسی می شوند. هرگونه تعارض فتوا با این اصول، به عنوان مانعی بالقوه برای ثبوت و تحقق حکم تلقی شده و در صورت عدم رفع آن می تواند به عنوان نشانه ای برای بازنگری در ادله و فرآیند استنباط مورد استفاده قرار گیرد.

ب مرحله شمول حکم: این مرحله شامل اصول و قواعدی است که پس از فرض ثبوت و پذیرش فتوا، در فرآیند شمول حکم بر مکلفان نقش دارند. انطباق موضوع و شمول حکم بر مکلفان، گام اولیه برای اجرای حکم است. در صورت وجود تعارض با اصول بنیادین، حکم از قابلیت تحقق خارجی محروم شده و نیازمند بازنگری است.

ج (مرحله اجرای حکم: در این مرحله، اصول و قواعدی که پس از تحقق مراحل پیشین، در اجرای حکم مؤثرند، مورد توجه قرار می گیرند. وجود تراحم با این اصول، مانع تحقق خارجی حکم می شود.

<sup>۸</sup> سید علی جبار گلباغی، «عرف از دیدگاه امام خمینی»، ۵.

در مواردی که عدم امکان‌پذیری احکام با دلیل قطعی، فهم متشرعی و به‌صورت دلیل گسترده و عمومی اثبات شود، می‌توان اجرای حکم را متوقف کرد و از این عدم امکان‌پذیری به‌عنوان نشانه‌ای برای ضرورت بازگشت به ادله و بازنگری در استنباط بهره گرفت.

این سه مرحله نشان‌دهنده پیوستگی تحقق‌پذیری با فرآیند استنباط فقهی است. فقدان تحقق‌پذیری در هر یک از این مراحل می‌تواند به ناکارآمدی فتوا و کاهش اعتبار شریعت منجر شود. بلکه موانع ذاتی یا عارضی مانع اجرای آن شود

### ۳-۲-۱- عدم انطباق‌پذیری احکام به دلیل انکار حکم

این نوع عدم امکان‌پذیری ناشی از اعتقاد ناکافی بودن ادله اولیه است که منجر به نفی حکم از سوی فقیه می‌باشد. برخی از اندیشمندان دینی احکام ارتداد را با این رویکرد نفی نموده‌اند<sup>۹</sup> اما بحث آن خارج از موضوع این پژوهش می‌باشد.

بررسی مراتب فوق نشان می‌دهد که انطباق‌پذیری منظومه‌ای احکام فقهی به‌عنوان عاملی کلیدی در فرآیند استنباط، نقشی بنیادین در تضمین کارآمدی و مقبولیت احکام ایفا می‌کند. این موضوع، زمینه‌ساز بررسی دیدگاه‌های فقیهان درباره تحقق‌پذیری است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

### ۳-۱- جایگاه انطباق‌پذیری منظومه‌ای در استنباط فقهی

بررسی نقش انطباق‌پذیری منظومه‌ای در فرآیند استنباط احکام فقهی نیازمند تحلیل چند محور بنیادین است:

#### ۱-۳-۱- دیدگاه‌های کلی فقیهان درباره انطباق‌پذیری منظومه‌ای

در خصوص ضرورت توجه به تحقق‌پذیری در احکام فقهی، دو رویکرد اصلی مخالف و موافق در میان فقیهان قابل شناسایی است:

#### ۱-۳-۱-۱- دیدگاه مخالفان انطباق‌پذیری منظومه‌ای در استنباط فقهی

۱-۳-۱-۱- دیدگاه مخالفان انطباق‌پذیری منظومه‌ای که عمدتاً در میان فقیهان متقدم، به‌ویژه اخباری‌مسلك، رواج داشته است، به دو زیرگروه قابل تقسیم است:

#### ۱-۳-۱-۲- فقیهان مخالف دخالت عوامل غیرسنتی:

این گروه که رویکردی نص‌محور دارند و اخباریان در رأس آن‌ها قرار دارند، منابع استنباط احکام شرعی را منحصرأً به محکمات قرآن، سنت و احادیث معصومان (ع) محدود می‌دانند. آن‌ها صحت تمامی احادیث مندرج در کتب اربعه و سایر منابع حدیثی معتبر شیعه را پذیرفته و هرگونه دخالت عوامل غیرسنتی، مانند ملاحظات عرفی، مصلحت، یا شرایط اجتماعی را

<sup>۹</sup> کدیور، رساله نقد مجازات مرتد و ساب النبی.

در فرآیند استنباط فقهی نفی می‌کنند. از نظر این فقیهان، اجتهاد مبتنی بر عقل یا قواعد فراتر از نصوص صریح جایز نبوده و در موارد غیرمنصوص، توقف در فتوا و احتیاط در عمل را ترجیح می‌دهند.<sup>۱۰</sup> از چهره‌های شاخص این گروه می‌توان به محمد امین استرآبادی، شیخ حر عاملی و شیخ یوسف بحرانی اشاره کرد.

یکی از نمونه‌های روشن، دیدگاه محمد امین استرآبادی است. او به صراحت اعلام می‌کند که استنباط احکام فقهی باید صرفاً بر اساس نصوص صریح قرآن و احادیث معصومین (ع) انجام شود و هرگونه استفاده از عقل یا قواعدی فراتر از نصوص (مانند مصلحت یا عرف) را رد می‌کند.

استرآبادی معتقد است که اجتهاد مبتنی بر عقل یا توجه به شرایط اجتماعی، انحراف از روش صحیح استنباط است.<sup>۱۱</sup> او تأکید دارد که تنها کتاب و سنت منابع معتبر برای استخراج احکام هستند و دخالت عوامل غیرسنتی، مانند تحلیل‌های عقلی گسترده یا شرایط زمانه، مشروعیت ندارد. این رویکرد به‌ویژه در نقد او بر مکتب اصولی که از عقل و اجماع به عنوان ابزار استنباط استفاده می‌کند، مشهود است.<sup>۱۲</sup>

۱-۳-۲- فقیهانی که به موضوعیت انطباق‌پذیری منظومه‌ای پرداخته‌اند: این گروه از فقیهان به‌صورت صریح این مفهوم را مورد بررسی قرار نداده‌اند و در نتیجه، در عمل تعهدی به این مفهوم نشان نداده‌اند. در مجموعه فتاوای صادرشده توسط این فقیهان، احکامی مشاهده می‌شود که برخی قابل انطباق و برخی غیرقابل انطباق هستند. بخش قابل توجهی از فقیهان در این دسته قرار می‌گیرند. در بخش‌های مرتبط این مقاله، به نمونه‌هایی از این فتاوا اشاره خواهد شد.

۱-۳-۳- دیدگاه موافقان انطباق‌پذیری منظومه‌ای

فقیهانی که معتقدند مؤلفه‌های گوناگون، از جمله تحقق‌پذیری، در فرآیند استنباط فقهی تأثیرگذار است و حتی آن را عنصری ضروری در این فرآیند می‌دانند. این گروه، استنباط احکام را با در نظر گرفتن شرایط عملی و قابلیت اجرای آن‌ها انجام می‌دهند.

#### ۱-۴- تمایز میان احکام فردی و اجتماعی در فقه اسلامی

یکی از مسائل بنیادین در استنباط احکام فقهی، تفکیک میان احکام فردی و احکام اجتماعی و به‌تبع آن، تمایز بین فقه فردی و فقه اجتماعی است. دانشمندان فقه و اصول، تقسیم‌بندی‌های متعددی از فقه ارائه کرده‌اند که بر اساس نوع نگرش، روش استنباط و موضوعات آن شکل گرفته است. در این راستا، برخی فقه فردی را در مقابل فقه اجتماعی قرار داده‌اند، در حالی که

<sup>۱۰</sup> فیض، آراء فقهی ملامحسن فیض کاشانی، ۳۲-۳۳.

<sup>۱۱</sup> استرآبادی، الفوائد المدنیة، ۴۴.

<sup>۱۲</sup> همان، ۴۵: إن الأدلة الشرعية منحصره فی الكتاب والسنة، ولا يجوز الاستناد إلى العقل أو الاجماع فی استنباط الأحكام الشرعية، لأن ذلك یؤدی إلى التحریف والابتداع فی الدین

گروهی دیگر فقه فردی را در برابر فقه حکومتی تعریف کرده و فقه اجتماعی را به عنوان زیر مجموعه ای از فقه حکومتی در نظر گرفته اند.<sup>۱۳</sup>

آیت الله سید محمدباقر صدر از پیشگامان فقه شیعی است که به صورت نظام مند، دوگانه فقه فردی و فقه اجتماعی را مطرح کرده است. ایشان در تبیین اهداف اجتهاد، نظریه اسلامی در زندگی را در دو حوزه متمایز بررسی می کند: ۱) قلمرو زندگی فردی که بر احکام ناظر به رفتارها و اعمال شخصی تمرکز دارد؛ ۲) قلمرو زندگی اجتماعی و جمعی که به تنظیم روابط افراد در جامعه و اداره امور جمعی می پردازد.<sup>۱۴</sup>

همچنین، توجه به بُعد اجتماعی دین در اندیشه آیت الله بروجردی نیز مشهود است و مؤکداً بخش عمده ای از احکام اسلام را مختص اداره جامعه، تنظیم روابط اجتماعی و تأمین سعادت دنیوی و اخروی جامعه می داند.<sup>۱۵</sup> از جمله این احکام می توان به احکام معاملات، حدود، قصاص، دیات و احکام قضایی اشاره کرد که با هدف رفع اختلافات و تنظیم روابط اجتماعی تشریع شده اند.

با توجه به تفاوت های ماهوی میان فقه فردی و فقه اجتماعی، روش ها و الزامات استنباط در هر یک از این حوزه ها متفاوت است. فقه فردی عمدتاً بر احکام شخصی و رابطه فرد با خدا متمرکز است، در حالی که فقه اجتماعی به روابط میان افراد، ساختارهای جمعی و مدیریت جامعه می پردازد. نادیده گرفتن این تمایزات در فرآیند استنباط فقهی، یکی از عوامل اصلی خطا و ناکارآمدی فتاوا در حوزه فقه اجتماعی محسوب می شود. از این رو، برخی فقیهان با تبیین ویژگی ها و تفاوت های این دو گونه فقه، جایگاه مستقلی برای هر یک تعریف کرده اند تا از خلط روش ها و الزامات استنباطی جلوگیری شود. برخی از شاخصه های مهم احکام فردی و اجتماعی عبارتند از:

#### ۱-۴-۱- شاخصه های فقه فردی

فقه فردی بر رابطه فرد با خداوند متمرکز است و احکام آن غالباً بر اساس مصالح و مفاسد اخروی تنظیم می شود. این فقه، تکالیف شرعی را در حوزه های عبادی (مانند نماز و روزه) و معیشتی (مانند احکام خوردن و آشامیدن) محدود می کند و موضوع آن «فرد به صورت مستقل از جامعه» است.<sup>۱۶</sup> در این حوزه، فقیه بدون نیاز به علوم انسانی مانند جامعه شناسی، بر استنباط احکام

<sup>۱۳</sup> موسوی و قاضی زاده، فقه الاجتماع السياسي، ۲۰/۱.

<sup>۱۴</sup> نوایی، «فقه حاکم»، ۵۷.

<sup>۱۵</sup> منتظری و بروجردی، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، ۵۲/۸.

<sup>۱۶</sup> فیض کاشانی، مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرائع، ۳۱۳/۱.

از نصوص شرعی تمرکز دارد. احکام عبادی فقه فردی معمولاً تبعدی، ثابت و فاقد انعطاف‌پذیری هستند و جایی برای مداخلات عقلی در آن‌ها وجود ندارد.<sup>۱۷</sup> فقاها، به معنای تتبع عمیق در معارف دینی، رکن اصلی این فقه است.

## ۲-۴-۱- شاخصه‌های فقه اجتماعی

برخلاف فقه فردی، فرد را به عنوان جزء جدایی‌ناپذیر جامعه بررسی می‌کند. در این چارچوب، هویت جمعی افراد و جامعه به عنوان موضوع احکام مورد توجه قرار می‌گیرد.<sup>۱۸</sup> ویژگی‌های کلیدی فقه اجتماعی شامل انطباق با تحولات اجتماعی، وضوح ملاک‌های احکام و ماهیت غیرتبعدی آن‌هاست که به تحقق عدالت اجتماعی منجر می‌شود.<sup>۱۹</sup> در این فقه، نه تنها افراد، بلکه جامعه و نهادهای اجتماعی مانند دولت نیز مکلف هستند<sup>۲۰</sup> مکلفین در فقه اجتماعی به سه دسته تقسیم می‌شوند: شخص حقیقی (شهروند)، جامعه (با وجود عرفی مستقل) و دولت (شخصیت حقوقی مسئول تدبیر امور).

توصیلی و تبعدی بودن احکام: احکام شرعی از منظر شرط انجام تکلیف به تبعدی و توصیلی تقسیم می‌شوند. در احکام تبعدی، مانند نماز، نیت تقرب به خدا شرط است<sup>۲۱</sup>؛ اما در احکام توصیلی، مانند نجات غریق، صرف انجام فعل تکلیف را ساقط می‌کند و نیازی به نیت خاص نیست<sup>۲۲</sup>. برخی فقیهان، مانند کاشف الغطاء، اصل را بر تبعدی بودن احکام می‌دانند<sup>۲۳</sup>، در حالی که دیگران، مانند شیخ انصاری، اصل را بر توصیلی بودن قرار می‌دهند<sup>۲۴</sup> فقیهان معاصر غالباً احکام اجتماعی را توصیلی می‌دانند که در آن‌ها مصالح و مفاسد برای عقل قابل درک است<sup>۲۵</sup>.

در فقه اجتماعی، احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند و تحولات اجتماعی یا پیشرفت علوم می‌تواند روش‌های تربیتی مؤثرتری را جایگزین کند. اگر فقیه تغییر در مصالح یا موضوع حکم را استنباط کند، می‌تواند حکم را تغییر دهد، مشروط بر اینکه مستند به نصوص شرعی و ضوابط اجتهاد باشد<sup>۲۶</sup>. این ویژگی، فقه اجتماعی را پویاتر و هماهنگ با نیازهای زمان می‌سازد، در حالی که فقه فردی به دلیل ماهیت تبعدی و ثابت، کمتر انعطاف‌پذیر است.

<sup>۱۷</sup> ایازی، ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن، ۲۹.

<sup>۱۸</sup> مشکانی سبزواری، «مقدمه‌ای بر فقه اجتماعی شیعه از نگاه مقام معظم رهبری»، ۲۳-۶۳.

<sup>۱۹</sup> مهریزی، فقه پژوهی، ۱۱۵-۱۱۷.

<sup>۲۰</sup> ارسطا و مهدوی فر، «فقه اجتماعی»، ۱۵.

<sup>۲۱</sup> آخوند خراسانی، کفایة الأصول،

<sup>۲۲</sup> عراقی، مقالات الأصول، ۲۲۱.

<sup>۲۳</sup> کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ۱/۱۶۳.

<sup>۲۴</sup> انصاری، مطارح الأنظار، طبع جدید، ۳۰۴/۱.

<sup>۲۵</sup> منتظری، پاسخ به پرسش‌هایی پیرامون مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر، ۱۸۶/۱.

<sup>۲۶</sup> مان، ۸۶/۱.

لزوم توجه به انطباق‌پذیری منظومه‌ای و قابلیت اجرایی در احکام اجتماعی

تحقق‌پذیری احکام اجتماعی به معنای عدم تعارض احکام با موازین و اصول عقلی و دینی زندگی اجتماعی و در نتیجه ظرفیت عملیاتی‌سازی این احکام در بستر جامعه و ایجاد تأثیرات مثبت و ملموس بر ابعاد فردی و جمعی حیات انسانی است. این مفهوم نقش محوری در شکل‌گیری، تثبیت و تکامل نهادهای اجتماعی-فرهنگی ایفا می‌کند، زیرا کارآمدی نظام‌های حقوقی-دینی به توانایی آن‌ها در انطباق با نیازهای پویای جامعه و تحقق اهداف غایی شریعت وابسته است.

با توجه به تمایزات بنیادین میان فقه فردی و فقه اجتماعی (که پیش‌تر تبیین شده‌اند)، اصول راهبردی زیر در حوزه فقه اجتماعی قابل تأکید هستند:

#### الف تمایز ماهوی احکام اجتماعی و فردی

احکام اجتماعی از نظر مبانی، اهداف و سازوکارهای اجرایی، هویتی متمایز از احکام فردی دارند. این تمایز ریشه در تفاوت «سطح تحلیل» (کلان در برابر خرد) و «نوع مسئولیت‌پذیری» (جمعی در برابر شخصی) دارد. برخلاف فقه فردی که بر رفتارهای شخصی تمرکز دارد، فقه اجتماعی با رویکردی کلان‌نگر به تحلیل ساختارها، روابط سیستمی و پیامدهای جمعی در جامعه اسلامی می‌پردازد. این ویژگی، طراحی الگوهای حقوقی متناسب با هر سطح را ضروری می‌سازد.

#### ب غایت‌شناسی فقه اجتماعی و نقش فعال فقیه

فقیه در فقه اجتماعی، فراتر از استنباط احکام یا ارائه نظریه‌های انتزاعی، با رویکردی غایت‌شناسانه به دنبال «تحقق و عینیت یافتن دین در جامعه» است<sup>۲۷</sup>. «نه صرف افتاء و تبیین نگاه کارشناسی خود به مکلف»<sup>۲۸</sup>. این فرآیند دو محور اصلی را شامل می‌شود:

کارکردگرایی دینی: تبدیل گزاره‌های دینی به سازوکارهای عملی و اثرگذار در مدیریت جامعه، به گونه‌ای که آموزه‌های شریعت نه به صورت مفاهیم نظری، بلکه به عنوان ابزارهایی برای حل مسائل در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نمود یابند.

تطبیق پویای نصوص با واقعیت‌های اجتماعی: فقیه با بهره‌گیری از روش‌های میان‌رشته‌ای، به ارزیابی همزمان «مطابقت احکام با نصوص و موازین دینی» (سطح ثبوتی) و «قابلیت اجرایی آن‌ها در شرایط متغیر اجتماعی» (سطح شمول حکم و اجرا) می‌پردازد. این ارزیابی با سنجش شاخص‌هایی نظیر تأثیرگذاری احکام بر تحقق اهداف شارع، کارآمدی اجتماعی و هماهنگی با نیازهای زمانه انجام می‌شود تا احکام در چارچوبی کارکردگرایانه بازتعریف گردند.

به بیان دیگر، فقه اجتماعی با گذار از فردمحوری به جامعه‌نگری، الگویی حکم‌شناسانه ارائه می‌دهد که در آن احکام نه تنها به عنوان تکالیف شخصی، بلکه به عنوان ابزارهایی برای مهندسی اجتماعی در راستای تحقق «مصلحت کلان امت» بازتعریف

<sup>۲۷</sup> حسینی، «درآمدی بر فقه اجتماعی از دیدگاه مکتب اجتهادی شهید صدر»، ۱۱۵.

می شوند. این رویکرد مستلزم تعامل پویا میان فقه و علوم اجتماعی، توجه به پیامدهای اجرایی احکام و بازخوانی آن‌ها در پرتو غایات شریعت است.

## ۲- بخش دوم: معیارها و شاخص‌های انطباق‌پذیری منظومه‌ای احکام

انطباق‌پذیری منظومه‌ای یک فتوا در عرصه عمل و تجربه، با استناد به معیارها و شاخص‌های عقلانی و شرعی منضبط و پذیرفته‌شده، می‌تواند به‌عنوان عاملی کلیدی در فرآیند صدور فتاوا، بازنگری، تحول و اصلاح برخی از آن‌ها مورد توجه قرار گیرد.

با توجه به تنوع موضوعات مرتبط با احکام، شاخص‌ها و معیارهای انطباق‌پذیری منظومه‌ای نیز از تنوع و تفاوت برخوردارند. این شاخص‌ها را می‌توان به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم کرد. لازم به ذکر است که این مطالعه ادعای شمول کامل همه موارد ممکن را ندارد، بلکه به دلیل محدودیت فضا، به بیان برخی از مهم‌ترین شاخص‌های اصلی اکتفا شده و در کنار آن، به تعدادی از شاخص‌های فرعی اشاره می‌شود در ضمن برای هر یک از شاخص‌ها نمونه‌هایی از فتاوای متأثر از آنها بیان می‌شود. شاخص‌های اصلی شامل موارد زیر هستند:

### ۲-۱- تطابق احکام شرعی با عقل سلیم

آموزه‌ها و احکام ادیان الهی، در صورت عدم تحریف، با موازین عقل سلیم سازگارند. با توجه به جایگاه تکوینی عقل و هماهنگی میان نظام تکوین و تشریع، دینی که احکام آن با عقل مسلم در تعارض باشد، نمی‌تواند الهی تلقی گردد. عقل به‌عنوان یکی از منابع شریعت، نقش بنیادینی در استنباط احکام شرعی ایفا می‌کند و احکام مستنبط از آن دارای نفوذ و اعتبار هستند. عقل در دو ساحت ابزاری و استقلال عمل می‌کند: در ساحت ابزاری، عقل به‌عنوان واسطه‌ای برای فهم ادله شرعی عمل کرده و به‌گفته صاحب‌نظران، «به واسطه آن به حکم عقلی و از حکم عقلی به حکم شرعی می‌رسد»<sup>۲۸</sup> در ساحت استقلالی، عقل «بدون استناد به کتاب و سنت به حکم یقینی می‌رسد»<sup>۲۹</sup>. هنگامی که عقل به‌صورت قطعی مصلحت یا مفسده‌ای را در انجام یا ترک فعلی تشخیص دهد، آن فعل می‌تواند به‌ترتیب واجب یا حرام شرعی تلقی شود.

تطابق احکام شرعی با عقل، یکی از شروط اساسی صحت استنباط فقهی است. عقل در فرآیند فهم ادله، اعتبارسنجی معانی استخراج‌شده و بازنگری فتاوا نقشی محوری دارد. چنانچه معنای استنباط‌شده از ادله با موازین عقلی ناسازگار باشد، فقیه موظف است آن را بازنگری کند و در صورت ناتوانی از دستیابی به معنای معقول، از صدور فتوا خودداری ورزد.

<sup>۲۸</sup> حسینی، معجم المصطلحات الأصولية، ۷۲.

<sup>۲۹</sup> هاشمی شاهرودی، بحوث فی علم الأصول، ۱۲۰/۴.

تشخیص مفاسد ناشی از احکام شرعی در مرحله اجرا، گاهی به عنوان کارکرد عقل در حل تعارض احکام تلقی می‌شود. مثلاً در حج، عدم امنیت مسیر (عدم تخلیه السرب) طبق فتوای فقها، مانع اجرا شده و حج را تعطیل یا تکلیف را ساقط می‌کند.<sup>۳۰</sup> عوامل ناامنی متنوع است، لذا تشخیص آن و حکم به اسقاط وجوب، توسط عقل عملی امکان‌پذیر است.

نمونه دیگر این کارکرد "تقیه" می‌باشد دلیل عقلی در اسقاط برخی وظایف شرعی به واسطه تقیه، بر پایه مقدم داشتن فعل مهم‌تر بر مهم استوار است. عقل حکم می‌کند که در تعارض دو تکلیف هم‌زمان، مکلف باید عملی با اهمیت و مصلحت بیشتر را برگزیند. دفع ضرر و حفظ جان، بر اظهار عقیده رجحان دارد؛ بنابراین، تقیه برای جلوگیری از ضرر و حفظ جان، عقلاً واجب شمرده می‌شود.<sup>۳۱</sup>

در موضوعات مستحدثه، مالانص فیه یا منطقه الفراغ، عقل به عنوان وسیله مستقل برای شناسایی احکام شرعی - بر پایه قبح عقاب بلا بیان - حکم تأمین یا ترخیص می‌دهد و حق تقنین برای سازکار اجرای احکام اجتماعی (برنامه‌ریزی، سازماندهی، روش اجرا) با توجه به شرایط زمانی و مکانی فراهم می‌کند.

این نقش در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، پزشکی دیده می‌شود؛ مانند فتاوای جدید درباره تشریح اجساد مردگان، پیوند اعضا، باروری مصنوعی، عقود و معاملات اینترنتی، مالیت پول اعتباری، شروط بیمه با عنایت به آنچه در این بخش بیان گرفت می‌توان گفت:

اولاً: عقل در استنباط احکام، چه به صورت مستقل و چه در مقام ملازمه، نقشی تعیین‌کننده دارد.

ثانیاً: تطابق یا عدم تطابق احکام با عقل، از مهم‌ترین معیارهای صحت در مقام ثبوت و اجرای حکم است.

لذا عدم تطابق حکم با عقل در مقام اجرا، قرینه‌ای برای بازنگری حکم محسوب می‌شود.

## ۲-۲- موافقت احکام با فطرت و پرهیز از تنفیر

فطرت، سرشت ذاتی و تغییرناپذیر انسان است<sup>۳۲</sup> ادیان الهی با فطرت هماهنگ‌اند و قرآن اسلام را فطرت الهی می‌نامد (روم: ۳۰). علامه طباطبایی اسلام را برنامه عملی افکار فطری می‌داند<sup>۳۳</sup>؛ بنابراین، صدور حکمی از سوی خداوند که با فطرت تعارض داشته و به تنفیر منجر شود، محال است.

<sup>۳۰</sup> نجفی، جواهر الکلام (ط. الحدیثة)، ۲۷۹/۱۷.

<sup>۳۱</sup> فاضل مقداد، اللوامع الإلهیة فی المباحث الکلامیة ۳۷۷/۸.

<sup>۳۲</sup> عمید، فرهنگ عمید، ۱۳۹۴/۲.

<sup>۳۳</sup> طباطبایی، «آیا اسلام به احتیاجات واقعی هر عصری پاسخ می‌دهد»، ۷.

فطرت در احکام فردی و اجتماعی نقش دارد و ناسازگاری با آن به دین‌گریزی می‌انجامد؛ بنابراین، مطابقت با فطرت و عدم تنفیر معیار صحت و پذیرش احکام است.

## ۲-۲-۱- قاعده حرمت تنفیر

قاعده حرمت تنفیر، از ضروریات اسلامی و مورد تأکید فقها در قواعد فقهی است<sup>۳۴</sup> و گاهی مانع جعل حکم اولیه یا تعطیل‌کننده حکم ثانویه می‌شود. دستور پیامبر (ص) به معاذ: «آسان بگیر و متغیر نکن»<sup>۳۵</sup>. یکی از مهمترین مستندات نقلی این قاعده می‌باشد

## ۲-۲-۱-۱- مبانی عقلی و شرعی قاعده:

قاعده حرمت تنفیر بر اساس مبانی عقلی و شرعی زیر استوار می‌باشد:

## ۲-۲-۱-۱-۱- اولویت مصالح عمومی

احکام بر مصالح و مفاسد مبتنی‌اند و مصلحت عمومی مقدم است، برای مثال، شیخ مفید قیمت‌گذاری توسط حاکم را در شرایط خاص به دلیل مصلحت جایز می‌داند:<sup>۳۶</sup> امام خمینی نیز در صورت اجحاف فروشنده، قیمت‌گذاری را مجاز می‌شمارد<sup>۳۷</sup> می‌شمارد

## ۲-۲-۱-۱-۲- اصل مدارا در قرآن (اعراف: ۱۹۹) و روایات تأکید شده<sup>۳۸</sup>

۲-۲-۱-۱-۲-۳- غایت‌گرایی در شرع و توجه به نتایج، مانند ممنوعیت اقامه حدود در سرزمین دشمن برای جلوگیری از پیوستن مجرم به دشمن<sup>۳۹</sup>.

## ۲-۲-۱-۱-۲-۴- قاعده اهم و مهم اولویت مصلحت مهم‌تر را ایجاب می‌کند مانند تقیه<sup>۴۰</sup>.

<sup>۳۴</sup>، بجنوردی، القواعد الفقهية، ۲۹۳/۵

<sup>۳۵</sup> احمدی میانجی، مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله و سلم، ۵۸۹/۵.

<sup>۳۶</sup> مفید، المقنعة، ۶۱۶/۵

<sup>۳۷</sup> خمینی، روح الله، کتاب البیع ۶۳۵/۳.

<sup>۳۸</sup> قمی، تفسیر القمی، ۱۹۷/۱.

<sup>۳۹</sup> حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ۲۴/۲۸.

<sup>۴۰</sup> مکارم شیرازی، القواعد الفقهية، ۴۶۰،

۲-۲-۱-۱-۵- مدیریت تدریجی، مانند تحریم خمر، ظرفیت پذیرش را لحاظ می‌کند<sup>۴۱</sup>.

۲-۲-۲- نقش تنفیر در انشای احکام: در حکم اولیه، علامه حلی قضای نمازهای پیش از اسلام را به دلیل تنفیر واجب نمی‌داند<sup>۴۲</sup>. در حکم ثانویه، سید عبدالاعلی سبزواری ترک برخی اعمال شیعی در حج را جایز می‌شمارد<sup>۴۳</sup>

در نتیجه، مطابقت با فطرت و پرهیز از تنفیر معیارهای کلیدی استنباط و اجرا هستند. تنفر عمومی فقیه را به بازنگری وادار می‌کند تا از دین‌گزیزی جلوگیری شود.

### ۲-۳- پذیرش احکام توسط عرف و سیره عقلا

پذیرش احکام توسط عرف و سیره عقلا رکن تحقق شریعت است. عرف پیونددهنده عقلانیت و شریعت است و با عناوینی مانند سیره عقلا شناخته می‌شود<sup>۴۴</sup>. با این تفاوت که سیره عقلا روش خودجوش عقلا در قبال واقعه‌ای خاص است<sup>۴۵</sup> و عرف عادت متداول و الزام‌آور میان مردم است<sup>۴۶</sup> و اغلب ذیل سیره بررسی می‌شود.

سیره عقلا از نظر حجیت به سه دسته تقسیم می‌شود مردوعه (ردشده مانند قیاس)، ممضاة (تأییدشده مانند خبر ثقه)، غیر مردوعه (پذیرفته ضمنی مانند اخذ به ظواهر)<sup>۴۷</sup>

عرف و سیره عقلا، به‌ویژه در احکام اجتماعی، نقش محوری در استنباط فقهی دارند و شارع تشخیص امور را به آن واگذار کرده تا از عسر و حرج جلوگیری شود<sup>۴۸</sup>. عرف حکم را توضیح می‌دهد (مانند اعتبار معاملات در همه زمان‌ها)<sup>۴۹</sup> و مصادیق را تطبیق می‌کند<sup>۵۰</sup>.

### ۲-۳-۱- نمونه‌های فتوایی:

<sup>۴۱</sup> قطب راوندی، فقه القرآن، ۲/۲۸۳

<sup>۴۲</sup> علامه حلی، منتهی المطلب، ۹۱/۷

<sup>۴۳</sup> موسوی سبزواری، مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام، ۳۸۵.

<sup>۴۴</sup> فیض، ارتکازات عرفی، ۲۶۵/۱

<sup>۴۵</sup> حکیم، القواعد العامة فی الفقه المقارن، ۱۹۱.

<sup>۴۶</sup> علی‌دوست، فقه و عرف، ۴۶.

<sup>۴۷</sup> مظفر، تحریر اصول فقه، ۱۷۷/۳.

<sup>۴۸</sup> نجفی، جواهر الکلام (ط. الحدیثة)، ۷۴/۲

<sup>۴۹</sup> انصاری، المکاسب، ۱۲۰/۳.

<sup>۵۰</sup> علی‌دوست و هادوی‌تهرانی، «اقتراح: مبانی معرفتی و کلامی فقه»، ۵۳.

۲-۳-۱-۱- ربا: برخی از فقیهان معاصر ربای تولیدی را با توجه به عرف جایز می‌دانند، زیرا عرف آن را احسان می‌بیند و حرمت بر ظلم مبتنی است.<sup>۵۱</sup>

۲-۳-۱-۲- خرید و فروش سگ، فقیهان معاصر آن را برای سگ نگهبان جایز می‌شمارند، ارزش مالی اشیاء با تغییر شرایط عرفی تغییر می‌کند؛ مثلاً آب کنار رودخانه بی‌ارزش است، اما در چاه ارزشمند می‌شود.<sup>۵۲</sup>

۲-۳-۱-۳- تشخیص ماهی فلس‌دار به عرف است<sup>۵۳</sup>

۲-۳-۱-۴- آهنگ‌های نامناسب توسط عرف متدینان تشخیص داده می‌شود.<sup>۵۴</sup>

حاصل آنکه: توجه به عرف و سیره عقلا در استنباط احکام اجتماعی، از ضروریات تحقق‌پذیری و اجرای فتاواست. فقیهان باید تفاوت میان عرف زمان شارع و عرف معاصر را در نظر گیرند و شرایط عرفی را در فرآیند استنباط اعمال کنند. ناسازگاری حکم با سیره عقلا یا عدم پذیرش آن توسط عرف، نشانه‌ای برای بازنگری حکم است. انطباق با عرف جوامع انسانی (سیره غیر مردوعه)، فقه را به ابزاری پویا و کارآمد برای پاسخگویی به نیازهای جامعه تبدیل می‌کند.

۲-۴- مطابقت احکام با مقتضیات زمان و مکان

تأثیر مقتضیات زمان و مکان بر احکام شرعی، یکی از مسائل محوری در فقه و اجتهاد اسلامی است. این مسئله به بررسی انعطاف‌پذیری احکام در برابر تغییرات اجتماعی، فرهنگی و علمی می‌پردازد. در این زمینه ۳ رویکرد اصلی وجود دارد: رویکرد افراطی که همه احکام را متغیر و تابع شرایط می‌داند، مانند تغییر فقره اذان توسط عمر بن خطاب<sup>۵۵</sup>؛ رویکرد تفریطی که احکام را کاملاً ثابت و غیرقابل تعدیل می‌بیند، نظیر فقه خشک خوارج؛ و رویکرد اعتدالی که احکام را به ثابت (مبتنی بر نیازهای ذاتی انسان) و متغیر (جزئی و وابسته به شرایط) تقسیم می‌کند. این رویکرد، تغییرات را از طریق سازوکارهای شرعی اعمال می‌نماید.

مقتضیات زمان و مکان به نیازهای مادی و معنوی متغیر انسان اشاره دارد که با پیشرفت‌های علمی و فرهنگی دگرگون می‌شود. فقیهان باید این تغییرات را در استنباط احکام لحاظ کنند تا شریعت معقول و کارآمد باقی بماند. تحولات می‌تواند شامل

<sup>۵۱</sup> صانعی، ربای تولیدی، ۴۴.

<sup>۵۲</sup> موسوی خوانساری، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ۳/۳.

<sup>۵۳</sup> تبریزی، استفتاءات جدید، ۴۰۳.

<sup>۵۴</sup> مکارم شیرازی، استفتانات جدید، ۲۲۸/۲.

<sup>۵۵</sup> مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ۴۷/۲.

گسترش حکم به ابزارهای نوین (مانند قصاص با وسایل مدرن)، حذف حکم از ابزارهای منسوخ (رفع حرمت شطرنج به دلیل عدم ارتباط با قمار)، یا تغییر موضوع حکم (جواز معامله خون به سبب منفعت پزشکی) باشد.

نمونه‌های عملی این تأثیر عبارتند از: تعیین دیه با پول رایج به جای اجناس سنتی که امام خمینی (ره) آن را جایز دانست<sup>۵۶</sup>؛ جواز معامله خون در عصر حاضر، برخلاف حرمت سنتی آن به دلیل نجاست و عدم منفعت<sup>۵۷</sup> انصاری، بی تا ۱: ۴؛ و قصاص قاتل نابینا که فقیهان متأخر مانند محقق اردبیلی<sup>۵۸</sup>، سید احمد خوانساری<sup>۵۹</sup> و میرزا جواد تبریزی<sup>۶۰</sup> آن را مشابه قاتل بینا دانستند، با توجه به فلسفه قصاص و روان‌شناسی جنایی. این نمونه‌ها انعطاف‌پذیری فقه را در تطبیق با شرایط نوین نشان می‌دهند و پویایی آن را تضمین می‌کنند.

## ۲-۵- مطابقت احکام با اصول و قواعد فراققهی

سازگاری احکام فقهی با قواعد فراققهی، شرطی اساسی برای تحقق‌پذیری و انسجام فتاواست. این قواعد، معیارهایی کلی برای نظام‌مندی استنباط فراهم می‌کنند و از تکرار مسائل مشابه جلوگیری می‌نمایند. قواعد فقهی (درون فقهی) اصول کلی اثبات‌شده با ادله شرعی‌اند که احکام جزئی از طریق تطبیق با آن‌ها استخراج می‌شود<sup>۶۱</sup> مانند قاعده اهم و مهم، حلیت، طهارت، نفی سبیل و تسلیط است. در تعارض میان این قواعد، فقیه با بهره‌گیری از اصول فقه مانند بررسی حاکم و محکوم یا عموم و خصوص، هماهنگی ایجاد می‌کند.

قواعد فراققهی، مبانی عقلی و نقلی‌اند که بر ادله استنباط اولویت دارند و نصوص شرعی را تفسیر می‌کنند<sup>۶۲</sup>. مرحوم منتظری هجده اصل عقلی را به عنوان مبانی حکومت معرفی کرده که بر قواعد فقهی حاکم‌اند.<sup>۶۳</sup> فقیهان متأخر اصولی مانند عدالت و کرامت انسانی را استخراج نموده و فتاوایی نوین صادر کرده‌اند.

دو اصل عدالت و کرامت انسانی از مهمترین اصل فراققهی می‌باشند که به آن اشاره می‌شود:

<sup>۵۶</sup> امام خمینی، «نقش زمان و مکان در اجتهاد»، ۲۱۷-۱۸.

<sup>۵۷</sup> مرتضوی لنگرودی، شرح عبدالصاحب علی المکاسب الشیخ الانصاری، ۱۰۴/۱.

<sup>۵۸</sup> مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ۱۴/۱۴.

<sup>۵۹</sup> محقق حلی، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ۲۳۸/۷.

<sup>۶۰</sup> تبریزی، جواد، تنقیح مبانی الأحکام، ۱۶۴.

<sup>۶۱</sup> انصاری، فراند الأصول، ۵۴۴-۵۴۵.

<sup>۶۲</sup> محقق داماد، مکتب اجتهادی آخوند خراسانی، ۱۸۸.

<sup>۶۳</sup> همان به نقل از مرحوم منتظری

۲-۵-۱- اصل عدالت، مفهومی عقلانی است که عقل مستقل آن را درک می‌کند<sup>۶۴</sup>. قرآن هدف پیامبران را برقراری عدالت می‌داند (حدید: ۲۵). در فقه، این اصل احکام را از ظلم دور می‌کند.

نمونه‌های فتوایی:

۲-۵-۱-۱- حقوق جنسی زوجه که سید موسی زنجانی آن را حق مسلم زن دانست<sup>۶۵</sup>، برخلاف محدودیت‌های سنتی شیخ مفید<sup>۶۶</sup>

۲-۵-۱-۲- رد حيله ربا توسط امام خمینی (ره)، زیرا ماهیت ظالمانه آن تغییر نمی‌کند<sup>۶۷</sup>.

۲-۵-۲- اصل کرامت انسانی، ذاتی و بر اساس آیه ۷۰ سوره اسراء است<sup>۶۸</sup> (محقق داماد ۱۳۹۷، ۲۱۲-۲۱۶). هر حکمی که آن را نقض کند، بازنگری می‌شود.

نمونه‌های فتوایی:

۲-۵-۱-۲- جواز احسان بر غیرمسلمانان: مانند وقف بر کافر توسط شهید ثانی<sup>۶۹</sup> و سید محمدکاظم یزدی<sup>۷۰</sup>

۲-۵-۲-۲- حق حیات، مکارم شیرازی جواز دروغ برای حفظ جان کافر ذمی را تأیید کرد<sup>۷۱</sup>؛ میرزای قمی قتل کافر خارج از جهاد را مشکل دانست<sup>۷۲</sup>؛ و شیخ صدوق اخذ دیه برای خانواده کافر معاهد را جایز شمرد<sup>۷۳</sup>، این اصول، فقه را پویا و انسانی نگه می‌دارند.

## ۲-۶- مطابقت احکام با مقاصد و اهداف شریعت

همسویی احکام با مقاصد شریعت، شرطی کلیدی برای اجرایی شدن فقه است. فقه مقاصدی به بهره‌گیری از اهداف شریعت در استنباط می‌پردازد. مقاصد، معانی و اهدافی اند که احکام را هدایت می‌کنند و به تحقق بندگی و مصلحت انسان

<sup>۶۴</sup> علامه حلی، شرح باب حادی عشر، ۶۸.

<sup>۶۵</sup> شبیری زنجانی، کتاب نکاح (شبیری)، ۴۱۱/۵.

<sup>۶۶</sup> مفید، احکام النساء، ۳۷.

<sup>۶۷</sup> خمینی، کتاب البیع، ۵۸۹.

<sup>۶۸</sup> محقق داماد، مکتب اجتهادی آخوند خراسانی، ۲۱۲-۲۱۶.

<sup>۶۹</sup> شهید ثانی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۱۴/۴.

<sup>۷۰</sup> یزدی، تحریر العروة الوثقی، ۳۲۲/۶.

<sup>۷۱</sup> مکارم شیرازی، استفتانات جدید، ۴۶۸.

<sup>۷۲</sup> میرزای قمی، رسائل المیزان القمی، ۲۷۳/۱.

<sup>۷۳</sup> ابن بابویه، المقنع، ۵۳۴.

می‌انجامند<sup>۷۴</sup>. مبنای نظری آن حکمت الهی است که افعال خداوند را هدفمند می‌داند<sup>۷۵</sup> و البته طبق مبانی شیعی روایات امام رضا (ع) و امام باقر (ع) بر مصلحت‌محوری احکام تأکید دارند<sup>۷۶</sup>

مقاصد در سه سطح دسته‌بندی می‌شوند: ضروریات (حفظ دین، جان، عقل، نسل، مال)، حاجی‌ات (رفع سختی) و تحسینیات (بهبود زندگی)<sup>۷۷</sup>.

در فقه شیعه، شناخت دقیق مقاصد شریعت و اولویت‌بندی آن‌ها در استنباط احکام، در رفع تعارضات فقهی و بررسی اسناد نقش کلیدی دارد چه آنکه طبق نظر برخی از فقها مانند سید علی سیستانی هر روایت باید با اهداف اصلی شریعت مانند عدالت و کرامت انسانی هماهنگ باشد و بر پایه‌ای واحد استوار گردد<sup>۷۸</sup>

نمونه‌های فتوایی:

۲-۶-۱- تقيه که شیخ انصاری آن را برای تسهیل امور مؤمنان جایز دانست.<sup>۷۹</sup>

۲-۶-۲- خيار رؤیت که آخوند خراسانی شرط لغو آن را رد کرد، زیرا هدف رفع ضرر است<sup>۸۰</sup> (انصاری ۱۴۰۶، ۲۰۸).

این رویکرد فقه را منطقی و پذیرفتنی نگه می‌دارد و در نبود نص یا تعارض، حکم را کشف می‌کند.

حاصل آنکه: استفاده از مقاصد شریعت، چهره‌ای منطقی و پذیرفتنی از شریعت ارائه می‌دهد و اجرای احکام را در جامعه تسهیل می‌کند. در فقه شیعه، مقاصد قطعی شریعت در نبود نص صریح، ابهام در نص، یا تشخیص صحت روایات، به کشف حکم کمک کرده و در تعارضات فقهی به عنوان مرجع عمل می‌کنند. این رویکرد، فقه را پویا و متناسب با نیازهای انسانی نگه می‌دارد.

نتیجه:

این پژوهش با واکاوی چالش‌های روش‌شناختی اجتهاد سنتی، بر ضرورت اتخاذ رویکرد انطباق‌پذیری منظومه‌ای احکام تأکید می‌ورزد. اجتهاد، به عنوان فرآیندی پویا، نمی‌تواند محدود به ادله جزیره‌ای بماند؛ بلکه باید احکام را در شبکه‌ای

<sup>۷۴</sup> خادمی، الاجتهاد المقاصدی، ۵۳.

<sup>۷۵</sup> همدانی، المغنی فی ابواب التوحید، ۹۲/۱۱.

<sup>۷۶</sup> نوری، مستدرک الوسائل، ۵۶/۱۶.

<sup>۷۷</sup> فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ۳۱۸.

<sup>۷۸</sup> ربانی، حجیت الخبر الواحد، ۱۱.

<sup>۷۹</sup> انصاری، رسائل فقهیه، ۸۶.

<sup>۸۰</sup> آخوند خراسانی، حاشیه المکاسب، ۲۰۸.

به هم پیوسته از اصول فراققه‌ی، مقاصد شریعت، حکمت تشریع و پیامدهای اجتماعی-اخلاقی استنباط کند. شاخصه‌های کلیدی این رویکرد، از جمله تطابق با عقل سلیم، فطرت انسانی، سیره عقلا، مقتضیات زمان و مکان، عدالت و کرامت انسانی و همسویی با اهداف شریعت، نه تنها استنباط نظری را غنی می‌سازد، بلکه تحقق عملی احکام را تضمین می‌کند.

نوآوری تحقیق در ارائه چارچوبی نظام‌مند برای انطباق‌پذیری منظومه‌ای است که فقه را از ناکارآمدی و تعارضات رهایی می‌بخشد و به سمت کارآمدی اجتماعی سوق می‌دهد. این پارادایم، با تمایز میان فقه فردی و اجتماعی، فقیهان را به بهره‌گیری از علوم انسانی و ارزیابی پیامدها فرا می‌خواند تا احکام با واقعیت‌های معاصر سازگار شوند و از دین‌گریزی جلوگیری کنند. در نهایت، انطباق‌پذیری منظومه‌ای نه تنها اعتبار شریعت را حفظ می‌کند، بلکه فقه اسلامی را به ابزاری مؤثر برای پاسخگویی به چالش‌های نوظهور تبدیل می‌نماید. ضرورت دارد تحقیقات آتی بر کاربرد عملی این رویکرد در مسائل مستحدثه تمرکز یابند تا پویایی فقه در جوامع معاصر تقویت گردد.

#### فهرست منابع:

- ابن بابویه، محمد بن علی. المقنع. پیام امام هادی (علیه السلام)، ۱۴۱۵.
- احمد بن محمد مقدس اردبیلی. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۴.
- احمدی میانجی، علی. مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله و سلم. مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث. سازمان چاپ و نشر، ۱۴۱۹.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. کفایة الأصول. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۳۰.
- ارسطا، محمد جواد و محمد مهدوی فر. «فقه اجتماعی»، مکث اندیشه، ۱۳۹۹.
- استرآبادی، محمد امین بن محمد شریف. الفوائد المدنية. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامی، بی تا.
- امام خمینی، روح الله. «نقش زمان و مکان در اجتهاد»، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی انصاری، مرتضی بن محمد امین. المکاسب. قم: المؤتمر العالمی للشیخ الأنصاری. ۱۴۱۵ ق.
- \_\_\_\_\_ حاشية المکاسب (آخوند). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي. سازمان چاپ و انتشارات، ۱۴۰۶.
- \_\_\_\_\_ رسائل فقهية. قم: مكتبة المفيد، ۱۴۰۴.
- \_\_\_\_\_ فوائد الأصول. جامعه مدرسين. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۶.

- \_\_\_\_\_ مطارح الأنظار. طبع جدید. قم: امجمع الفكر الإسلامی، ۱۳۸۳.
- ایازی، محمدعلی. ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. معاونت پژوهشی. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
- بجنوردی، حسن. القواعد الفقهية. قم: نشر الهادی، ۱۳۷۷.
- بدری، تحسین. معجم مفردات اصول الفقه المقارن. تهران: المشرق للثقافة و النشر، ۱۴۲۸.
- تبریزی، جواد. استفتاءات جدید حج. قم: دار الصديقة الشهيدة (سلام الله علیها)، ۱۳۸۴.
- تبریزی، جواد. تنقیح مبانی الأحکام. قم: دار الصديقة الشهيدة (سلام الله علیها)، ۱۳۸۷.
- حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۱۶.
- حسنی، احمد. «نقد و بررسی دیدگاه تأثیر مقاصد شریعت بر اسناد استنباط». فقه اهل بیت (ع)، تابستان ۹۲.
- حسینی، سیدمحمد حسین. «درآمدی بر فقه اجتماعی از دیدگاه مکتب اجتهادی شهید صدر»، خانواده در آیینه فقه، دوره: ۵، شماره: ۱
- حسینی، محمد. معجم المصطلحات الأصولية. بیروت: مؤسسة العارف للمطبوعات، ۱۴۱۵.
- حکیم، محمد تقی. القواعد العامة فی الفقه المقارن. تهران: المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الإسلامية. المعاونة الثقافية. مرکز التحقيقات و الدراسات العلمية، ۱۴۲۹.
- خادمی، نورالدین. الاجتهادالمقاصدی. قطر: اداره الاوقاف، ۱۹۸۸.
- خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران. کتاب البیع. تهران: مؤسسة تنظیم و نشر آثار الإمام الخميني (قدس سره)، ۱۳۹۲.
- ربانی، سید محمد علی. حجیت الخبر الواحد، ۱۴۳۷.
- سیدعلی جبار گلباغی. «عرف از دیدگاه امام خمینی»، حضور، شماره... ۳۵، ۱۳۸۰.
- شیرازی زنجانی، موسی. کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، ۱۳۸۲.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳.
- شوشتری، مهدی و حسین ناصری مقدم. «کارکرد مقاصد شریعت در توسعه و تعمیق فقه امامیه»، پژوهشنامه امامیه ۱، ۱۳۹۴.
- صانعی، یوسف. ربای تولیدی. قم: فقه الثقلین، ۱۳۸۳.
- طباطبایی، محمدحسین. «آیا اسلام به احتیاجات واقعی هر عصری پاسخ می دهد»، مکتب اسلام، ۷.
- عراقی، ضیاء الدین. مقالات الأصول. قم: معجم الفكر الإسلامی، ۱۴۲۰.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. شرح باب حادی عشر. مرکز نشر کتاب، ۱۳۷۰.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. منتهی المطلب. بیروت: دارالبلاغه، ۱۴۱۳.
- علی دوست، ابوالقاسم. فقه و عرف. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
- \_\_\_\_\_ فقه و عقل. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۹.

- علی دوست، ابوالقاسم، ومحمد مهدی هادوی تهرانی. «اقتراح: مبانی معرفتی و کلامی فقه»، قسبات ۱۳۷۹.
- عمید، حسن. فرهنگ عمید. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله ومحمد علی قاضی طباطبائی. اللوامع الإلهیة فی المباحث الکلامیة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مرکز انتشارات، ۱۳۸۰.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرائع. قم: مؤسسه علامه مجدّد وحید بهبهانی، ۱۴۲۲.
- فیض، علیرضا. آراء فقهی ملامحسن فیض کاشانی. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، بی تا.
- \_\_\_\_\_ «ارتکازات عرفی»، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ۱.
- قطب راوندی، سعید بن هبه الله. فقه القرآن. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۵.
- قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. قم، دار الکتاب، ۱۳۶۳.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر. کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مرکز انتشارات، ۱۳۸۰.
- کدیور، محسن. رساله نقد مجازات مرتد و ساب النبی. وب سایت رسمی محسن کدیور، ۱۳۹۳.
- محسنی، علی اصغر. «زمینه های بهره گیری از عقل در فقه شیعه»، فقه و حقوق و علوم جزا، ۱، ۱۳۹۶.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن. جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۵۵.
- محقق داماد، سید مصطفی. مکتب اجتهادی آخوند خراسانی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۷.
- مرتضوی لنگرودی، محمد مهدی. شرح عبدالصاحب علی المکاسب الشیخ الانصاری. قم: مفید، ۱۴۱۱.
- مشکانی سبزواری، عباسعلی. «مقدمه ای بر فقه اجتماعی شیعه از نگاه مقام معظم رهبری» فقه، ۶۵، ۱۳۸۹.
- مطهری، مرتضی. اسلام و مقتضیات زمان. تهران: صدرا، ۱۳۸۰.
- مظفر، محمد رضا. اصول الفقه فی مباحث الألفاظ و الملازمات العقلیة و مباحث الحجة و الأصول العملیة. قم: بستان کتاب، ۱۳۸۷.
- مفید، محمد بن محمد. أحكام النساء. قم: المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید، ۱۴۱۳.
- \_\_\_\_\_ المقنعة. قم: جماعة المدرّسين فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۰.
- مکارم شیرازی، ناصر. استفتانات جدید. قم: مدرّسة الامام علی بن ابیطالب (ع)، ۱۳۷۹.
- \_\_\_\_\_ القواعد الفقهیة. مدرّسة الإمام علی بن أبی طالب (علیه السلام)، ۱۳۷۰.
- منتظری، حسینعلی. البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر. مکتب آية الله العظمی المنتظری، ۱۴۱۶.
- منتظری، حسینعلی. پاسخ به پرسشهای پیرامون مجازاتهای اسلامی و حقوق بشر، ارغوان دانش، ۱۳۸۷.
- مهریزی، مهدی. فقه پژوهی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹.
- موسوی سبزواری، عبدالاعلی. مذهب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام. قم: سبزواری، ۱۴۱۳.
- موسوی، جمال و کاظم قاضی زاده، «فقه الاجتماع السیاسی». بیروت: مرکز الحضارة لتنمية الفكر الإسلامی، ۲۰۱۰.

- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. رسائل المیرزا القمی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵.
- ناصری مقدم، حسین و حسن مبینی. «مفهوم و حجیت اجتهاد گروهی»، مطالعات اسلامی ۶۹، ۱۳۸۴.
- نجفی، محمدحسین. جواهر الکلام (ط. الحديثة). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۴۲۱.
- نوابی، علی اکبر. «فقه حاکم»، اندیشه حوزه، ۱، ۱۳۷۴.
- نوری، حسین بن محمدتقی. مستدرک الوسائل. قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۰۸.
- هاشمی شاهرودی، محمود. بحوث فی علم الأصول. جامع اصول الفقه. مرکز الغدير للدراسات الإسلامية، ۱۴۱۷.
- همدانی، عبدالجبار. المغنی فی ابواب التوحید، بیجا، بی نا، بی تا.
- ولایی، عیسی. فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول. تهران: نشر نی، ۱۳۸۷.
- یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم. العروة الوثقی (عدة من الفقهاء، جامعه مدرسين). قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۱.